

۲. حماسه

۲-۱. حماسه سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲، ۲۷۵ صفحه.

کتاب حماسه سرایی در ایران اثری است که به شیوه محققانه و آکادمیک تألیف شده و مستند به منابع معتبر دست اول - از پژوهندگان ایرانی و خارجی - است. این کتاب تقریباً بر تمام تحقیقاتی که در قرن اخیر درباره ادبیات حماسی فارسی نوشته شده، حق تقدم دارد. در این اثر مؤلف محترم آنچه بایسته است به ویژه در مورد حماسه سرایی قبل از اسلام و در زبان‌های اوستایی و پهلوی - بیان کرده است، زحمتی که نگارنده این کتاب، با استفاده از مآخذ فراوان برای تألیف این اثر کشیده، قابل تمجید است، به ویژه دقتی که در تنظیم فهرست مطالب و مآخذ در آغاز کتاب، شکل تبویب و فصل بندی‌های علمی، تهیه فهرست اعلام (شامل: اعلام تاریخی و جغرافیایی، کتب و فرق و اقوام) به کار برده، بر اعتبار کتاب خود افزوده است.

در چاپ‌های مکرری که از این کتاب در طول این مدت شده است؛ از جمله در چاپ ششم فهرست مآخذ حذف شده و صفحات آن در قیاس با چاپ سوم که جمعا ۶۷۵ صفحه است، ۳۰ صفحه تقلیل یافته است.

به نکاتی درباره این کتاب اشاره می‌شود:

۱. هرچند مؤلف در صفحه ۱۴۲ کتاب، نوشته است «اسلام مفاخرت به انساب را از بین برداشته و فخر و مباهات و شرف و بزرگی را مبتنی بر تقوی و رستگاری دانسته» و مآلا کار خلفای جابر بنی امیه و بنی عباس را با ملل مغلوب - از جمله ایرانیان که آنان را موالی می‌نامیدند - جدا و خلاف دین اسلام شمرده است؛ اما در صفحه ۱۴۱ نگاهشته است: «پس از شکست سپاهیان ایران از تازیان، ایرانیان دو دسته شدند، گروهی که ایشان با قبول جزیه و خراج دین آباء و اجداد و رسوم و آیین و فرهنگ آنان را محفوظ داشتند و دسته دیگر به دین اسلام رو آوردند و به زور شمشیر و احیاناً سائقه ایمان و عقیده یا برای رفع حوائج اجتماعی و سیاسی آن را پذیرفتند». کاربرد عبارت «به زور شمشیر» نشانه کم‌لطفی یا بی‌اعتنائی مؤلف به مسلمان شدن ایرانیان است. هیچ زور و فشاری آنها را وادار به این کار نکرد چه همان‌طور که خود مؤلف در جای دیگر به آن اشاره کرده است: کسانی که مایل به پذیرش این دین نبودند با قبول جزیه و خراج می‌توانستند مذهب آباء و اجدادی خود را حفظ کنند و مسلمان نشوند؛

۲. با توجه به اندیشه‌های ضداسلامی شخصیت‌هایی چون «بابک خرمدین و مازیار» که به قول استاد شهید مطهری در کتاب **نهضت‌های اسلامی در صدسال اخیر** (ج ۱ ص ۱۱) «قیام‌هایشان آن قدر آلوده بوده که برای جهان

اسلام نتیجه معکوس داشته یعنی از تنفر مردم نسبت به دستگاه جور عباسی می‌کاسته». کاربرد این گونه عبارت از طرف مؤلف حماسه‌سرایی در ایران (در صفحه ۱۵۵): «... خون‌های پاک مردانی چون بابک و مازیار و نظایر ایشان که به امید رویانیدن درخت برومند استقلال و احیاء ملت ایران بر خاک ایران دیرپای کهن ریخته شده بود، همه بی‌ثمر گشت» نشانه ملی‌گرایی افراطی نویسنده تواند بود؛

۳. در صفحه ۱۵۶، سطر آخر، مؤلف قرن‌های چهارم تا هفتم هجری را که اوج شکوفایی تمدن اسلامی است و دانشمندان فراوان ایرانی در رشته‌های مختلف علوم در این دوران ظهور پیدا کرده و صاحب آثار و آوازه‌اند، دوره‌ای تاریک و همراه با انحطاط می‌داند و با دید وطن‌دوستی افراطی چنین می‌نگارد و اظهار تأسف می‌کند: «در این قرون مظلوم سرمشق‌های زندگی و تمدن و معاملات ایرانیان، تازیان بوده‌اند نه اسلاف ایرانی ایشان، و امثال و آسمار و حکایات تازی جای اسمار و احادیث و روایات ایرانی را گرفت و دیگر کسی را سودای نظم آن داستان‌ها در سر نیامد»؛

۴. اشعار مفصل عربی که در صفحات ۱۴۴ تا ۱۴۷ از شعرای شعوبیه معنی نشده است. همچنین است بیت عربی صفحه ۹۱ و سطرهای ۱۶ و ۲۰ صفحه ۱۰۵ و سطور ۲، ۸، ۱۳، ۱۸ و ۲۳ صفحه ۱۰۶ و سطرهای ۸ و ۶ صفحه ۱۶۳ و سطر آخر و پاورقی صفحه ۲۶۹ و...؛

۵. بعضی از مآخذ فارسی و غیرفارسی کتاب مذکور به طور ناقص معرفی شده است، مخصوصاً در صفحات ۹ تا ۲۰ و پاورقی صفحات ۳۲ و ۳۳ و بدین معنی که مثلاً در صفحه یا فهرست مآخذ سال چاپ و انتشارات

تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا ذکر نگردیده و یا در *دیوان منوچهری* چاپ تهران، به مصحح و همچنین سال چاپ و ناشر آن اشاره نشده است و درباره برخی دیگر از مآخذ نیز همین گونه است؛

۶. در صفحات «یا» تا «یح» (مقدمه کتاب) و صفحات ۲۲۲ تا ۲۲۵ و برخی

پاورقی‌ها، ملیت برخی از ایران‌شناسانی که از آنها نام برده شده ذکر نگردیده است؛

۷. مؤلف در قیاس با حماسه‌های ملی که پیرامونشان بحثی مبسوط به عمل

آورده، بخش حماسه‌های مذهبی را به اختصار برگزار کرده و سطحی از آنها

گذشته است، در حالی که مثلاً *حملة حیدری* اثر راجی کرمانی را که دارای

سه‌هزار بیت است و منظومه قابل توجهی است، در یک صفحه معرفی کرده و

در مقابل *جهانگیرنامه* را که از حماسه‌های ملی است در ۱۲ صفحه (صفحات

۳۲۴ تا ۳۳۵) معرفی نموده است و این موضوع مبین آن است که مؤلف برای

موضوعاتی که جنبه ملی دارند اهمیت بیشتری نسبت به موضوعات مذهبی

قائل است؛

۸. ترتیب مطالب کتاب، در مبحث تحول حماسه‌های فارسی از لحاظ مضمون

(ملی، تاریخی، مذهب)، منظم نیست. یعنی عوامل انحطاط حماسه‌های ملی

و ظهور حماسه‌های تاریخی و دینی را در صفحه ۱۵۴ ارائه نموده، در حالی

که باید پس از بحث حماسه‌های ملی یا بعد از صفحه ۳۴۲ آورده می‌شد؛

۹. مبحثی از شاعران و نویسندگان خارجی که در کتاب حماسه‌سرایی به آثار

آنها استناد شده است، نظیر: اینوس (Ennius) در سطر ۱ صفحه ۷ و تا سه

(Tasse) در سطر ۲ همین صفحه، یا کانتیلن (Cantilenes) در سطر ۱۹

صفحه ۱۴ و ... معروف و شناخته شده نیستند، لذا باید لااقل - به ملیّت و تاریخ تولد و فوتشان اشاره می‌شد؛

۱۰. در صفحه ۵۵ سطر ۸، درباره کتاب *پازند* که تفسیر «زند» و خود تفسیری است از *اوستا*، باید توضیح مختصری داده می‌شد؛

۱۱. در صفحه ۲۸۶ سطر ۱۱، باید در مورد کتاب *سندبادنامه* و مؤلف آن - سندباد حکیم هندی - که اصل آن به زبان سانسکریت بود و در زمان نوح بن منصور توسط ابوالفوارس قنادری به فارسی ترجمه شده و بعداً ظهیری سمرقندی - حدود سال ۶۰۰ ه. ق - دوباره به نثر فنی فارسی ترجمه گردیده، توضیحاتی داده می‌شد؛

۱۲. مأخذ بعضی از ابیات شاهنامه که در جای جای کتاب حماسه‌سرایی، به عنوان شاهد ارائه شده (محل آنها در کتب شاهنامه) ذکر نگردیده - مخصوصاً در مبحث شاهنامه صفحات ۱۷۱ تا ۲۸۳ و بخش پایانی کتاب (گفتار چهارم: بنیاد داستان‌های ملی)، نظیر صفحات ۴۲۵، ۴۶۷، ۴۹۳، ۵۱۵، ۵۳۳، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۶، ۵۴۹، ۵۵۴، ۵۶۱، ۵۶۳، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۱۲، ۶۲۱ و ۶۲۴؛

۱۳. مأخذیت سطر صفحه ۵۸۹ که از *ویس و رامین* نقل شده، ذکر نشده است؛

۱۴. برخی اغلاط تایپی در این کتاب وجود دارد که مهم‌ترینشان عبارت‌اند از: در سطر ۲ صفحه ۲۴ به جای هلمند، باید «هیرمند» به کار رود. (هرچند که واژه هیرمند در اوستا به صورت هلمند است). در سطر ۱ صفحه ۱۵۰ به جای جمهوری مرارالبحلی باید جوهر بن مرادالبحلی به کار رود. در سطر ۵

صفحه ۲۸۵، به جای جزیره سترنگ باید جزیره استرنگ (مردم‌گیا) به کار رود؛

۱۵. از ضعف‌های نثر مؤلف در این کتاب، کاربرد لغات مهجور و غیر مستعمل است که واقعا در مواردی نوشته او را متکلف کرده است. به عنوان مثال به موارد ذیل اشاره می‌شود:

در صفحه «ک» سطر ۹ به جای «مطالب پراکنده» - «مطالب شتی» به کار رفته است. در صفحه «ک» سطر ۹ به جای برگ‌های نوشته شده یا صفحه‌های نوشته شده، «صحایف مسطور» به کار آمده است. در صفحه «ک» سطر ۲۷ به جای «گذشت روز و سال‌ها»، «توالی ایام و تواتر اعدام» نوشته شده. در همان صفحه سطر ۲، ۹، ۱۰ به جای «سرمایه اندک»، «بضاعت مزجات» به کار رفته. در صفحه ۷ سطر ۱۲ به جای به وجود آمدن حماسه، انبعاث حماسه به کار رفته. در صفحه ۱۷ سطر ۶ به جای بزرگان عرب، صنادید عرب آمده است. در صفحه ۳۶ سطر ۱۵ به جای فراموش شده است، منسی مانده است و در صفحه ۵۶ سطر ۱۷ و در چند جای دیگر به جای داستان‌های افسانه‌ها، اسما به کار رفته است. در صفحه ۷۴ سطر ۹ به جای جدایی یا فرق، بینونت آمده و در صفحه ۱۱۶ «ماقبل آخر» به جای پژمردگی، ذبول، در صفحه ۱۵۴ به جای «زد و خورد یا جنگ، یا مقابله، صراع و در صفحه ۱۵۶ سطر ۴ به جای به دست فراموشی، به دست ذهول به کار رفته است. در صفحه ۲۰۷ سطرهای ۵ و ۸ به جای زد و خورد مقابله، صراع به کار رفته. در صفحه ۳۱۸ سطر ۱۰ به جای دفتر یا جزوه و کتاب، کراسه به کار رفته. در صفحه ۳۲۶ سطر ۲۰ به جای روایات نقل شده از افراد، روایات مُنعنن به کار رفته.